

تجربه زیسته طبقات فرودست در مواجهه با ویروس کرونا مورد مطالعه: کارگران روزمزد ساختمانی و نظافتی منطقه ۱۷ تهران

محمد یزدانی نسب^۱

(تاریخ دریافت ۹۹/۰۵/۰۷، تاریخ پذیرش ۹۹/۱۰/۰۶)

چکیده

این پژوهش، تجربه زیسته کارگران ساختمانی و نظافتی منطقه ۱۷ تهران در مواجهه با ویروس کرونا را بررسی می‌کند. دلیل انتخاب این دو گروه، موقعیت حاشیه‌ای آنها است. در این پژوهش از مفاهیم نظری نابرابری عینی، نابرابری تفسیری، بی‌قدرتی سوپژکتیو، و داغ ننگ، برای تحلیل استفاده شده است. رویکرد روش‌شناختی این پژوهش پدیدارشناسی تفسیری، تکنیک جمع‌آوری داده مصاحبه عمیق، و روش تجزیه و تحلیل داده‌ها تحلیل روایت است. حجم نمونه تعداد ۱۲ نفر شامل ۷ کارگر مرد ساختمانی و ۵ کارگر زن نظافتی است. روش نمونه‌گیری هدفمند و گلوله برفی بود و مصاحبه‌شونده‌ها ساکن منطقه ۱۷ تهران هستند. نتایج تحقیق نشان می‌دهند شیوع ویروس کرونا باعث تعمیق حاشیه‌نشینی این دو گروه شده است؛ توصیه‌های بهداشتی نشان‌دهنده فاصله عمیق سیاست‌گذاری‌های کرونا و شرایط عینی و واقعی این دو گروه است؛ تمام طرح‌ها و برنامه‌های سیاست‌گذار به کمک‌های نقدی و غیرنقدی محدود شده و سیاست‌گذاری به خیریه‌گرایی نهادی تقلیل یافته و توجهی به تغییر جایگاه ساختاری طبقات فرودست نشده است.

واژگان کلیدی: ویروس کرونا، پدیدارشناسی تفسیری، طبقات فرودست، کارگران روزمزد ساختمانی، کارگران نظافتی، داغ ننگ فرودستی

مقدمه و بیان مساله

شاید در نگاه اول این گونه به نظر برسد که در دنیای نابرابر امروز، ویروس کرونا تنها چیزی است که عادلانه رفتار می‌کند، فقیر و غنی نمی‌شناسد، و همه را به یک میزان در معرض خطر قرار می‌دهد. ششم اسفند ۱۳۹۸ دکتر ایرج حریرچی، معاون کل وزارت بهداشت، درمان و

استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی (تهران، ایران)
m.yazdani.n@gmail.com

مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره چهاردهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹، ۱۳۵-۱۶۰

آموزش پزشکی نیز در بخشی از ویدیوی سلفی که بعد از اعلام نتیجه مثبت تست کرونایش از خود تهیه کرده بود، عنوان کرد: «این ویروس، ویروس دموکراتی است، فقیر و غنی نمی‌شناسد، مسئول و غیرمسئول نمی‌شناسد.»^۱ واقعیت این است که شاید ویروس فقیر و غنی نشناسد اما جایگاه فرد در سلسله مراتب اجتماعی، از یک سو احتمال ابتلا و از سوی دیگر میزان خطر را افزایش می‌دهد. تحلیل آمار مبتلایان به ویروس کرونا در آمریکا نشان می‌دهد که سیاه‌پوستان این کشور عمدتاً به دلیل فقر، ۲/۵ برابر سایرین در معرض ابتلا و مرگ و میر ناشی از ویروس کرونا قرار دارند. در اسپانیا، فقرا ۷ برابر بیش از ثروتمندان از ویروس کرونا آسیب دیده‌اند. شاید مهم‌ترین توضیح برای آسیب‌پذیری فقرا در برابر کرونا، همبستگی زیاد عامل فقر با دو عامل دیگر ریسک، یعنی وجود بیماری‌های زمینه‌ای و سن زیاد در میان افراد باشد. شواهد دیگری نیز وجود دارد که افراد فقیر احتمالاً بین ۵ تا ۱۵ سال زودتر به بیماری مزمن مبتلا می‌شوند و یا ۱۰ درصد بیشتر در معرض ابتلا به بیماری‌های مزمن هستند.^۲

افراد با موقعیت‌های اجتماعی - اقتصادی مختلف، تجارب متفاوتی در مواجهه با ویروس کرونا دارند. بررسی این تجارب متنوع، سبب درک بهتر نسبت به وضعیت گروه‌های مختلف جامعه خواهد شد. یکی از این گروه‌ها که در ابعاد مختلف در حاشیه قرار دارند، کارگران ساختمانی و نظافتی هستند. موقعیت حاشیه‌ای و آسیب‌پذیر این طبقه در مواجهه با هر بحرانی، بیش از پیش وخیم‌تر می‌شود. بهبود این موقعیت حاشیه‌ای نیز نیازمند درک جامع موقعیت آنان است.

این افراد شغل ثابت ندارند، از هر گونه بیمه اجتماعی محروم‌اند، و شناسایی و سازمان‌دهی نشده‌اند. امروز اما، بسیاری، از این طبقه سخن می‌گویند و گویی دغدغه آنها را دارند، که هرچند نمی‌توان جنبه‌های انسانی آن را نادیده گرفت اما شاید بیشتر ناشی از ترسی است که طبقات برخوردارتر، از گسترش این بیماری توسط این افراد دارند. نماینده دماوند و فیروزکوه در مجلس شورای اسلامی به «پنج میلیون حاشیه‌نشین» و «افرادی که نام و نشانی ندارند و بیمه نیستند و به صورت روزانه امرار و معاش می‌کنند» اشاره، و صحبت از «فکری اساسی» برای این طبقه می‌کند (۲۲ فروردین ۱۳۹۹).^۳ «فکری اساسی»، که در زمان بحران چیزی شبیه به شوخی است. اما این ترس فراگیر و صحبت از «فکری اساسی» نیز سبب نشد دولت نگاهی ساختاری به این طبقه داشته باشد، و مانند گذشته به اعطای کمک هزینه و تسهیلات (نه

^۱ <https://www.yjc.ir/fa/news/7260652/>

^۲ <https://www.bbc.com/persian/blog-viewpoints-52344529>

^۳ <http://etedaal.ir/fa/news/238521>

چندان مناسب) بسنده شد. که البته بهبود در وضعیت این طبقه حاصل نخواهد شد اما بار انتقادات از دولت را کاهش خواهد داد.

در این میان، نگرانی‌ها در مورد افزایش قابل توجه افراد فرودست ناشی از ویروس کرونا و بیکاری افزایش یافته است. بر اساس گزارش سازمان امدادی آکسفام^۱، برآورد می‌شود «حدود ۵۰۰ میلیون نفر» در نتیجه پیامدهای اقتصادی کرونا در جهان به فقر شدید گرفتار شوند.^۲ بانک جهانی نیز در مورد گسترش فقر در جهان هشدار داده است. علی‌رغمی سخنگوی دولت مطرح کرد که در صورت تعطیلی درازمدت و عدم مداخله در سیاست‌های بازار کار، میزان بیکارشدگان به بیش از ۴ میلیون نفر خواهد رسید. این ۴ میلیون نفر شامل ۳/۳ میلیون شغل نیمه‌شده و حدود ۷۰۰ هزار شغل غیررسمی است.^۳ این ارقام حاکی از وضعیت بسیار وخیم طبقه فرودست فعلی و گروه‌هایی است که در حال تبدیل شدن به این طبقه هستند.

آخرین نظرسنجی ایسپا^۴ درباره تاب‌آوری اقتصادی خانواده‌ها، این وضعیت فاجعه‌بار را تأیید می‌کند. ۳۴ درصد در پاسخ به این سؤال که اگر به خاطر کرونا تعطیلی شهر ادامه پیدا کند، تا چه زمانی از نظر اقتصادی مشکلی نخواهید داشت، پاسخ داده‌اند «همین الان هم نمی‌توانم»؛ ۳۵ درصد پاسخ داده‌اند یکی دو ماه؛ پاسخ ۹ درصد، سه یا چهار ماه بوده؛ و ۲۲ درصد گفته‌اند پنج ماه و بیشتر.^۵

آنچه در مورد سیاست‌گذاری و تحقیقات اجتماعی طبقه فرودست باید مورد توجه قرار گیرد، شنیدن صدای آنان است. هیرشمن (۱۳۸۲) در کتاب *خطابه ارتجاع، انحراف، بیهودگی، مخاطره، فقدان ارتباط و گفت‌وگوی سیستماتیک* میان گروه‌های مختلف شهروندان، مثل لیبرال‌ها و محافظه‌کاران یا ترقی‌خواهان و مرتجعان را نقد می‌کند و معتقد است دیوار بلندی بین این گروه‌ها وجود دارد. این موضوع را می‌توان به سطوح دیگر از جمله فقدان گفت‌وگوی سیستماتیک میان کارگران، کارفرمایان، سیاست‌گذاران، و غیره، تعمیم داد. متأسفانه بسیاری از پژوهش‌های اجتماعی و همچنین سیاست‌گذاری‌های رفاهی همواره از بالا به پایین و مرکز‌گرا بوده است. مرکزگرایی و سیاست‌گذاری از بالا به پایین، به‌ویژه در زمان وقوع بحران، سبب نشنیدن صدای طبقه فرودست و نادیده انگاشتن درک و تجربه آنها شده است و در بهترین حالت به گونه‌ای روایت شده که باز هم به نفع مرکز بوده است. شناخت درک و تجربه طبقه

^۱ Oxfam (Oxford Committee for Famine Relief)

^۲ <https://www.dw.com/fa-af/a-53074460?maca=dar-rss-dar-all-1481-rdf>

^۳ <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1399/01/23/2241018/>.

^۴ Iranian Students Polling Agency (ISPA) = مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران

^۵ <http://ispa.ir/>.

فرودست از موقعیت‌های مختلف (مانند بحران کرونا) نه تنها شناخت ما را غنی می‌کند بلکه کمک خواهد کرد تا ارزیابی واقع‌گرایانه‌ای از سیاست‌ها داشته باشیم، و مهم‌تر از همه، نقد زمینه اقتصادی - سیاسی را که موقعیت فرودستی را خلق کرده است ممکن می‌سازد. این پژوهش قصد دارد با شنیدن روایت‌ها و داستان‌های طبقات فرودست در مواجهه با بحران کرونا، از یک سو تصویری واقع‌گرایانه‌تر از زندگی و موقعیت این طبقات ارائه کند، و از سوی دیگر، از این روایت‌ها برای ارزیابی سیاست‌های اجتماعی و نقد مناسبات قدرت بهره گیرد. به این منظور، در میان طبقات فرودست، ضعیف‌ترین آنها، یعنی کارگران ساختمانی و کارگران نظافتی انتخاب شدند تا روایت‌های خود از مواجهه با ویروس کرونا را ارائه کنند. وجه اشتراک این دو گروه، درآمد ناپایدار و متکی به کار روزانه، عدم حمایت مستمر از سوی سازمان یا نهادی خاص، فقدان بیمه، و عدم رعایت بسیاری از قوانین کار در قبال آنان است. بنابراین، این پژوهش درک و احساس این کارگران از خود و دیگران و موقعیت‌های را که در آن بوده‌اند همزمان با شیوع کرونا بررسی خواهد کرد.

تجربه زیسته این دو گروه در مواجهه با کرونا دو وجه دارد: وجه اول به درک آنها از ویروس کرونا به مثابه امری زیستی - بهداشتی می‌پردازد. وجه دوم و مهم‌تر، تجربه زیسته آنها در قبال کرونا به منزله زیست‌سیاست^۱ را ارزیابی می‌کند. یعنی تجربه آنها نسبت به توصیه‌های سلامت، کمک‌های دولتی، و کمک‌های سازمان‌های غیردولتی و مردمی.

در ادامه در صدد پاسخ به سؤالات زیر هستیم:

- ۱) کارگران روزمزد ساختمانی و نظافتی چه درکی از ویروس کرونا و چه مواجهه‌ای با آن داشته‌اند؟
- ۲) پیامدهای شیوع گسترده ویروس کرونا برای این دو گروه چه بوده است؟
- ۳) سیاست‌گذاری در حوزه ویروس کرونا چقدر با واقعیت زندگی این دو گروه همخوان بوده و این دو گروه آیا امکان پیروی از این سیاست‌ها را داشته‌اند؟
- ۴) چه رویکرد سیاست‌گذاری بر سیاست‌های حمایتی از این دو قشر حاکم است؟

ملاحظات نظری

رویکرد نظری این مطالعه برساخت‌گرایی اجتماعی^۲ است. در این رویکرد افراد از طریق گفت‌وگو، درک خود از موقعیت‌های مختلف را بیان می‌کنند. سخن گفتن و روایت و شرح داستان زندگی توسط کنشگران، نشان‌دهنده درک آنان از موقعیت‌ها و روابطی است که داشته-

^۱ biopolitics

^۲ social constructivism

اند. بر اساس رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی و روایت تجربه، هویت کنشگر در طول زندگی و بر اساس تجربه زیسته شکل می‌گیرد. درک از روابط و موقعیت‌ها در کنار ارزش‌ها و دانش و تجربه زیسته کارگر، هویت کارگر را برمی‌سازد و ارتباط این هویت در مواجهه با کرونا مشخص می‌شود. در این پژوهش، سوژه‌ها به عنوان نماینده موقعیت ساختاری طبقه فرودست در نظر گرفته شده‌اند. ذیل رویکرد برساخت‌گرایی، مفاهیم نظری حساسیت‌آفرین هستند که محقق را در میدان تحقیق هدایت می‌کنند. بنابراین، مانند رویکردهای دیگر نیازی به چارچوب نظری دقیق و کاملاً مشخص وجود نخواهد داشت. در این بخش، مفاهیم نظری‌ای که در پژوهش حاضر به کار گرفته شده‌اند تشریح می‌شوند.

در وهله اول بسیار مهم است که ویروس کرونا و شیوع آن را به موضوعی صرفاً پزشکی و سلامت تقلیل ندهیم. به تعبیر ویلیام دیویس^۱، متفکر انگلیسی، شیوع ویروس کرونا بحرانی جهانی و متفاوت از بحران‌های پیشین سرمایه‌داری است. ویژگی اصلی آن مرگ است نه رکود اقتصادی (دیویس، ۲۰۲۰، به نقل از کاشانی، ۱۳۹۹: ۴). البته، در کنار مرگ، بایستی از هم‌گسیختن خانواده بر اثر مرگ اعضا، بر هم خوردن نظم موجود، سقوط و ورشکستگی اقتصادی، و غلتیدن بسیاری در دامن فقر را نیز در نظر داشت.

برای فراتر رفتن از کرونا به مثابه مسئله‌ای زیستی، مفهوم زیست‌سیاست فوکو^۲ راهگشا خواهد بود. طبق این مفهوم، هرچند انسان‌ها به لحاظ زیستی برابر انگاشته می‌شوند، اما ذیل «زندگی اجتماعی» و سیاسی شدن زندگی، همین اندام بیولوژیک و زیستی تبدیل به انسان سیاسی همراه با نابرابری نهادینه شده می‌شود. به تعبیر لورنتسینی^۳، «زیست‌سیاست همواره سیاست مندرج در آسیب‌پذیری افتراقی است. زیست‌سیاست به هیچ‌رو آن سیاستی نیست که نابرابری‌های اجتماعی و نژادی را محو کند آن هم با یادآوری این نکته که همگی به گونه زیست‌شناختی واحد و یکسانی تعلق داریم، بلکه سیاستی است که از لحاظ ساختاری مبتنی است بر استقرار پایگان‌بندی در ارزش زندگی‌ها از طریق تولید و تکثیر آسیب‌پذیری به‌منزله ابزار حکومت بر انسان‌ها» (لورنتسینی، ۱۳۹۹).

متفکرانی نظیر ژان-لوک نانسی^۴ معتقدند «ویروس کرونا» از آنجا که همه را بر اساس ضرورت ایستادگی جمعی متحد می‌کند، ما را در وضعیت مساوی قرار می‌دهد. البته مساواتی که نانسی از آن سخن می‌گوید صرفاً مساوات ثروتمندان و طبقه ممتاز است؛ کسانی که آن قدر

^۱ William Davies

^۲ Paul-Michel Doria Foucault

^۳ Daniele Lorenzini

^۴ Jean-Luc Nancy

خوش اقبال اند که خانه یا آپارتمانی برای گذراندن قرنطینه داشته باشند؛ و نیز کسانی که نیاز ندارند کار کنند یا می‌توانند دورکاری کنند. اما وضعیت آنانی که مجبورند هر روز سر کار بروند چون نمی‌توانند دورکاری کنند یا استطاعت این را ندارند که از خیر دستمزدشان بگذرند چه می‌شود؟ وضعیت آنانی که سقفی بالای سر خود ندارند چه؟ ... این ویروس ما را در وضعیتی مساوی قرار نمی‌دهد، بلکه برعکس شرم‌آورانه آشکار می‌کند که جامعه ما اساساً بر تولید بی‌وقفه آسیب‌پذیری افتراقی و نابرابری اجتماعی استوار است» (لورنتسینی، ۱۳۹۹). بنابراین، اگر در قالب مفهوم زیست‌سیاست به مسئله ویروس کرونا بنگریم، نه تنها نابرابری‌های ساختاری بلکه تأثیر این ویروس در بازتولید و تعمیق نابرابری به‌وضوح قابل رؤیت خواهد بود.

هاروی^۱ نیز چنین دیدگاهی نسبت به رابطه طبیعت و انسان دارد. او مخالف ایده «طبیعت» به عنوان چیزی بیرون و مجزا از فرهنگ و اقتصاد و زندگی روزمره است و نگرشی نسبی و دیالکتیکی به آن دارد. از این منظر، بلایای حقیقتاً «طبیعی» به هیچ وجه وجود ندارد. شرایط مطلوب برای انتقال ویروس به‌خوبی این نسبت را نشان می‌دهد. جمعیت‌های انسانی با تراکم زیاد هدف آسانی برای میزبانی به نظر می‌رسند. برای مثال، مشهور است که اپیدمی سرخک تنها در مراکز با جمعیت شهری بزرگ گسترش می‌یابد اما در مناطقی با جمعیت پراکنده به‌سرعت از بین می‌روند. نوع تعامل انسان‌ها، تردهایشان و عادت‌های رفتاریشان بر چگونگی انتقال بیماری‌ها تأثیر می‌گذارد (هاروی، ۱۳۹۹: ۳۱). از طرفی، تأثیرات اقتصادی و جمعیت-شناسانه شیوع ویروس به شکاف‌ها و ضعف‌های پیشین الگوی اقتصادی بستگی دارد (هاروی، ۱۳۹۹: ۳۲). افسانه‌های متداولی رایج است که بیماری‌های واگیردار طبقه یا مرز یا محدودیت-های اجتماعی دیگر را به رسمیت نمی‌شناسند. این افسانه‌ها شمه‌ای از حقیقت را دارند. در واگیری وبا در طول قرن ۱۹، تقدس مرزهای طبقاتی به قدری قوت داشت که موجب تولد بهداشت عمومی و جنبش سلامت (و تخصصی شدن آن) شد و تا امروز ادامه دارد. اما امروز طبقه کم‌دستمزد و آثار و نتایج اجتماعی داستان دیگری را روایت می‌کند. نتایج اقتصادی و اجتماعی از صافی تبعیض‌های «عادی» گذشته‌اند که در همه جا آشکار است. اولاً، نیروی کاری که از او انتظار می‌رود از تعداد رو به افزایش بیماران مراقبت کند، عمدتاً در بسیاری از نقاط جهان جنسیتی و نژادی و قومیتی شده است. همانند نیروهای کار مبتنی بر طبقه که برای مثال در فرودگاه‌ها و بخش‌های حمل و نقل دیگر می‌توان دید. این «نیروی کار جدید» در صف اول است و با بدترین شرایط دست و پنجه نرم می‌کند: نیروهای کاری هستند که به واسطه شغلشان بیشتر در خطر ابتلا به بیماری و اخراج شدن بدون هیچ پشتوانه‌ای به دلیل صرفه-

^۱ David Harvey

جویی اقتصادی ناشی از ویروس، هستند. برای مثال این پرسش مطرح است که چه کسانی می‌توانند در خانه کار کنند و چه کسانی نمی‌توانند. پرسش دیگر این است که چه کسانی در صورت بیماری استطاعت جدا کردن یا قرنطینه کردن خودشان را دارند (با حقوق یا بدون حقوق). این موارد شکاف اجتماعی را عمیق‌تر می‌کند. پیشرفت کووید-۱۹ تمام ویژگی‌های واگیر طبقاتی و نژادی و جنسیتی را نشان می‌دهد. بنابراین، لفاظی‌هایی از قبیل «ما کرونا را شکست می‌دهیم» از سوی دولت نمی‌تواند با آنچه در حال وقوع است مطابقت داشته باشد (هاروی، ۱۳۹۹: ۳۸).

اگر مفهوم زیست‌سیاست فوکو یا آنچه را هاروی در مورد نسبت طبیعت و انسان قائل است به عنوان موضع کلان یا چارچوب ساختاری‌ای در نظر بگیریم که این پژوهش مبتنی بر آن است، در نتیجه نابرابری موجود را می‌توان دارای دو وجه دانست: وجه اول، نابرابری عینی و وجه دوم، درک و تفسیر کنشگر از موقعیت نابرابر است. طبیعی است که این درک و تفسیر محصول شرایط عینی است و درون زیست‌سیاست شکل گرفته است. علاوه بر آن، این درک و تفسیر از یک سو وابسته به نابرابری عینی است و از سوی دیگر محصول عوامل ساختاری دیگر از جمله فرهنگ، دین، رسانه، و غیره.

بنابراین در وجه دوم نابرابری، مفهوم «نابرابری تفسیری»^۱ فریکر^۲ که ذیل رویکرد برساخت‌گرایی قرار می‌گیرد برای تحلیل راهگشا خواهد بود. این مفهوم متکی به تفسیر کنشگر از نابرابری و بی‌عدالتی است. نابرابری تفسیری، ناشی از روابط نابرابر عینی در جامعه است. در این وضعیت، نابرابری بیشتر جنبه ذهنی دارد تا عینی اما محصول شرایط عینی (فریکر، ۲۰۱۲: ۹۶) و ناشی از تبعیض در روابط نابرابر قدرت و نابرابری اجتماعی است (همان: ۹۸).

اما چرا این مفهوم در درک تجربه زیسته کارگران می‌تواند مفید باشد؟ این مفهوم بیشتر برای اعضای گروه غیربرخوردار به کار می‌رود که به صورت تفسیری «حاشیه‌ای» هستند. موقعیت حاشیه‌ای مفهومی سیاسی - اخلاقی است و معرف مطرود و فرودست بودن نسبت به دیگر بازیگران است. البته عاملان اجتماعی کم و بیش هویت‌های متعددی دارند و کسی که در یک زمینه به دلیل هویت پدیدار شده‌اش به حاشیه رانده شده است، ممکن است در زمینه‌های دیگر سطحی از مشارکت و عاملیت را داشته باشد (همان: ۹۸). بنابراین، موقعیت حاشیه‌ای در هر موقعیت و مکانی قابل تصور است: محل کار، خانواده، فضای شهری، و غیره. از این حیث،

^۱ hermeneutical inequality

^۲ Miranda Fricker

کارگران ساختمانی و نظافتی در موقعیت‌های فراوانی در حاشیه هستند. از محل کار تا محل زندگی، در رسانه و سیاست‌گذاری و غیره.

فریگر نابرابری تفسیری را این گونه تعریف می‌کند: «نوعی از بی‌عدالتی که تجربه اجتماعی فرد را از درک جمعی پنهان می‌کند و دلیل آن تعصب ساختاری در منابع هرمنوتیکی جمعی است» (فریگر، ۲۰۱۲: ۱۰۰). در اینجا، نابرابری تفسیری زمانی رخ می‌دهد که کارگر به دلیل تفسیر نگرش و تلقی دیگری (جمع بزرگ‌تر) از او (هویت کارگر) در موقعیت‌های مختلف احساس نابرابری کند. یعنی کارگر احساس نابرابری می‌کند ولی دیگری عام درکی از این نابرابری ندارد و تجربه او را درک نمی‌کند. همین موضوع سبب می‌شود او احساس بی‌قدرتی کند. برای مثال، یکی از کارگران نظافتی، نابرابری را می‌فهمد ولی ترس از بی‌ادارگی دیگران سبب می‌شود موقعیتش را پنهان کند و از «داغ ننگ»^۱ بگریزد، تا آبرویش نرود؛ تحت حمایت کمیته امداد قرار نمی‌گیرد تا داغ ننگ نبیند.

از بحث نابرابری تفسیری به احساس بی‌قدرتی می‌رسیم. نابرابری تفسیری محصول حاشیه‌نشینی تفسیری، و حاشیه‌نشینی تفسیری همواره شکلی از بی‌قدرتی است (همان: ۹۸). اولین بار سیمان^۲ (۱۹۵۹) بی‌قدرتی را ذیل ابعاد از خودبیگانگی تعریف کرد (سیمان، ۱۹۵۹: ۷۸۴). ایده از خودبیگانگی به عنوان بی‌قدرتی، بیشترین کاربرد را در آثار و نوشته‌های علوم اجتماعی داشته است. سیمان بی‌قدرتی را این گونه تعریف می‌کند: انتظار یا احتمال مد نظر فرد که رفتار او نمی‌تواند وقوع نتایجی را که او به دنبال آن است تعیین یا تقویت کند (همان). این بی‌قدرتی محصول شرایط عینی و مناسبات قدرت است

به‌کارگیری بی‌قدرتی به عنوان شکاف بین انتظار و آنچه رخ می‌دهد، به این معنا است که این نسخه از از خودبیگانگی بسیار به دیدگاه روتر^۳ نزدیک است؛ یعنی: کنترل درونی و بیرونی افراد بر موقعیت‌ها. آیا من به شخصه بر موقعیت و رویدادهای زندگی‌ام کنترل دارم (کنترل درونی) یا عوامل بیرونی از قبیل شانس، بخت، یا مداخله دیگران تعیین‌کننده هستند (کنترل بیرونی)؟ (سیمان، ۱۹۵۹: ۷۸۵). زمانی که کنشگری از شکاف بین آنچه او می‌خواهد انجام دهد و آنچه او قادر به انجام است، آگاه می‌شود، احساس بی‌قدرتی می‌کند و از این موقعیت ناراحت می‌شود. بنابراین، بی‌قدرتی پدیده‌ای ذهنی (سویژکتیو) و هم‌معنا با فقدان کنترل شخصی بر امور زندگی است. به تعبیر راس و میروسکی^۴ (۱۹۸۷)، از آنجا که نتایج از طریق نیروهای

^۱ stigma

^۲ Melvin Seeman

^۳ J. B. Rotter

^۴ Catherine. E. Ross and John Mirowsky

خارجی از قبیل دیگران قدرتمند، تقدیر، بخت، و شانس تعیین می‌گردد، بی‌قدرتی سوپزکتیو، معنایی ذهنی از عدم توانایی برای نیل به اهداف خواهد بود. اگر بخواهیم این مفهوم را مانند پیوستار در نظر بگیریم، در یک سر طیف، افراد احساس می‌کنند کنترل تام بر زندگی خود دارند، و در سر دیگر طیف، افراد احساس می‌کنند هیچ نقشی در آینده خود نخواهند داشت (پاوولس و اسونسون، ۲۰۱۴: ۲۰۳).^۱ بنابراین می‌توان سؤالات زیر را در رابطه با بی‌قدرتی سوپزکتیو طرح کرد: چه زمینه اجتماعی سبب می‌شود کنشگر احساس کنترل بیرونی یا درونی داشته باشد؟ در این پژوهش می‌توان پرسید کارگر چقدر احساس کنترل (درونی یا بیرونی) در مواجهه با کرونا دارد؟ و این احساس ناشی از چه زمینه اجتماعی و چه مناسبات قدرتی است؟ تلقی کنشگر از «کنترل» نیز کاملاً تفسیری است. همان طور که در بحث نابرابری تفسیری گفتیم، علاوه بر نابرابری عینی که عامل مهمی در تفسیر کنشگر از موقعیتش است، عوامل ساختاری دیگر نیز باید مد نظر قرار گیرد. از جمله تلقی و درک کنشگر از معنای زندگی، ارزش‌های اساسی، جهان‌بینی، و در مجموع، عوامل فرامادی (تن‌هاوتن، ۲۰۱۶: ۸۸).^۲

در مطالعات فرودستی، میان مفهوم نابرابری تفسیری فریکر و داغ ننگ گافمن^۳ می‌توان پیوند برقرار کرد؛ هرچند فریکر به این مفهوم اشاره‌ای نداشته است. برای پیوند این دو مفهوم باید بر جنبه تفسیری داغ ننگ تأکید شود؛ تفسیری که کنشگر نسبت به برچسب احتمالی از سوی دیگری خواهد داشت. می‌توان دو نوع داغ ننگ را بر اساس مرجع ادراک تفکیک کرد. نخست، داغ ننگی که می‌توان در جامعه شاهد بود، تا حدودی عینیت دارد و نسبت به فرد یا گروهی که اعمال می‌شود بیرونی است؛ برای مثال، این اعتقاد که کارگر و طبقه فرودست بهداشت را کمتر رعایت می‌کند و در نتیجه احتمال ابتلا به ویروس کرونا در او بیشتر خواهد بود. نوع دوم، ادراک و تفسیر کنشگر از داغ ننگ احتمالی که دیگری بر او اعمال می‌کند. چون این نوع داغ ننگ مبتنی بر ادراک و تفسیر کنشگر از موقعیت خود و دیگری است، می‌توان آن را درونی نامید. نوع دوم را می‌توان ذیل مفهوم نابرابری تفسیری فریکر گنجانند. برای مثال، کارگر یا طبقه فرودستی که علی‌رغم نیاز شدید، از ترس داغ ننگ احتمالی مایل به دریافت خدمات حمایتی از کمیته امداد امام خمینی نیست. گافمن سه دسته گسترده از داغ ننگ را تفکیک می‌کند: داغ ننگ جسمانی ناشی از محدودیت‌های جسمی و ظاهری؛ داغ ننگ شخصیتی شامل افراد دارای مشکلات ذهنی، اعتیاد به مواد مخدر و الکل، سوابق جنایی و گرایش‌های جنسی؛ و داغ ننگ قبیله‌ای که مبتنی بر نژاد، ملیت، قومیت و مذهب است

^۱ Pauwels & Svensson

^۲ TenHouten

^۳ Erving Goffman

(عباداللهی، ۱۳۹۰: ۲۰۴). می‌توان دسته چهارمی به این فهرست افزود: داغ ننگ فرودستی. بر اساس مفهوم نابرابری تفسیری و داغ ننگ درونی که توضیح داده شد، در اینجا، تفسیر فرودست از موقعیت فرودستی‌اش در ذهن جمعی مهم خواهد بود؛ فارغ از اینکه این داغ ننگ در جامعه وجود داشته باشد یا نه. بنابراین در اینجا، داغ ننگ بر اساس رویکرد نابرابری تفسیری، در ذهن سوژه جست‌وجو خواهد شد که البته محصول شرایط عینی است. این مفاهیم به ما کمک خواهند کرد تا تجربه و ادراک کارگر را به عنوان سوژه حاشیه‌ای بشناسیم، بی‌قدرتی سوبژکتیو او را کشف کنیم، و شرایط عینی (زمینه اقتصادی - سیاسی) ایجادکننده این موقعیت‌ها را مورد ارزیابی انتقادی قرار دهیم. در نهایت، این کارگر و تجربه او نیست که تجزیه و تحلیل می‌شود؛ تجربه زیسته او که نشان‌دهنده موقعیت ساختاری‌اش است به ما کمک خواهد کرد تا موقعیت ساختاری آنها را ارزیابی کنیم.

روش پژوهش

برای پاسخ به سؤالات این پژوهش باید سراغ سنت پدیدارشناسی تفسیری^۱ رفت. به این منظور کنش‌ها و روایت‌ها و واکنش‌ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت. این روش، هرمنوتیکی است، زیرا مبتنی بر تفسیر و روایت پاسخگو است؛ پدیدارشناختی است زیرا مرجع مطالعه، ابژه-های خارج از معنا نیستند بلکه خود، «معنا» هستند؛ معنایی که هر پاسخگو به موقعیت‌های مختلف می‌دهد. تمرکز بر معنای ادراک‌شده تجربه‌ها است نه لزوماً خود تجربه‌ها. بنابراین نه تنها روایت زندگی تحلیل خواهد شد بلکه درک مصاحبه‌شونده از این موقعیت‌ها نیز استخراج می‌گردد (لیندست و نوربرگ، ۲۰۰۴: ۱۴۶)^۲.

روش تجزیه و تحلیل این پژوهش، تحلیل روایت خواهد بود. داستان‌های روایت‌شده کارگران، مملو از زخم‌هایی مانند آزار بدنی، گرسنگی، دستمزد کم و استثمار است. افراد و گروه‌ها از طریق روایت داستان زندگیشان به خود معنا می‌دهند. آنها آنچه را هستند و آنچه را آرزو دارند باشند بیان می‌کنند (لادگار، ۲۰۱۲: ۴۵۱)^۳. ذکر داستان زندگی، روایت نابرابری نهادینه‌شده و ساختاری نسل‌های مختلف است. سرگذشتِ راوی، چگونگی بازتولید نابرابری در نسل‌های مختلف را عیان می‌کند. روایت، هم مربوط به تجربه و هم بازآفرینی تجربه است.

^۱ hermeneutic phenomenology

^۲ Lindseth & Norberg

^۳ Ladegaard

روش جمع‌آوری داده، مصاحبه عمیق با کارگران ساختمانی و نظافتی است. حجم نمونه تا اشباع نظری ادامه یافت و با تعداد ۱۲ نفر مصاحبه شد؛ ۷ کارگر مرد ساختمانی و ۵ کارگر زن نظافتی. روش نمونه‌گیری هدفمند بود و مصاحبه‌شونده‌ها ساکن منطقه ۱۷ (محله ابوذر یا فلاح سابق)، واقع در جنوب غرب تهران بودند. مصاحبه با کارگران روزمزد ساختمانی از طریق مراجعه محقق به میدان مقدم (تقاطع خیابان ابوذر و خیابان حقیقی)، محلی که کارگران روزمزد ساختمانی هر روز صبح در آنجا تجمع می‌کنند، حاصل شد. انتخاب زنان نظافتی نیز از طریق تکنیک گلوله برفی^۱ صورت گرفت: نخست با یک کارگر نظافتی زن که محقق با او آشنایی داشت، مصاحبه صورت گرفت، و او فرد دیگری را معرفی کرد، و فرد دیگر نیز فرد دیگر را معرفی کرد، و به همین ترتیب. مصاحبه‌ها در فاصله زمانی ۱۸ تا ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۹۹ انجام شد. جدول ۱ سیمای مصاحبه‌شونده‌ها را نشان می‌دهد:

جدول ۱: سیمای نمونه تحقیق^۲

مورد	نام	سن	شغل	تحصیلات	محل تولد
۱	علی حسین	۵۳	کارگر ماهر	بی‌سواد	روستا
۲	منوچهر	۵۶	کارگر ماهر	ابتدایی	تهران
۳	عین‌الله	۳۳	کارگر ساده	بی‌سواد	روستا
۴	آیت‌الله	۵۵	کارگر ساده	بی‌سواد	روستا
۵	فتح‌الله	۵۴	کارگر ساده	بی‌سواد	روستا
۶	علی	۵۰	کارگر ساده	ابتدایی	روستا
۷	اسماعیل	۴۸	کارگر ساده	بی‌سواد	روستا
۸	کبری	۴۸	کارگر نظافتی	بی‌سواد	روستا
۹	زینب	۴۵	کارگر نظافتی	نهیضت	روستا
۱۰	زهرا	۵۳	کارگر نظافتی	ابتدایی	روستا
۱۱	بهجت	۴۴	کارگر نظافتی	بی‌سواد	روستا
۱۲	سهیلا	۴۲	کارگر نظافتی	بی‌سواد	روستا

یافته‌های پژوهش

(۱) پیشینه اقتصادی - اجتماعی: باز تولید نسلی نابرابری

^۱ snowball sampling / snowball technique

^۲ تمام اسامی، مستعار می‌باشند، اما سعی شد اسامی انتخاب‌شده مشابه اسامی مصاحبه‌شونده‌ها باشند.

گفتیم نابرابری تفسیری و بی‌قدرتی سوپژکتیو محصول نابرابری عینی است. برای کارگران روزمزد ساختمانی و نظافتی، نه تنها وضعیت اکنون آنها حاکی از این نوع نابرابری است بلکه پیشینه اقتصادی و اجتماعی افراد مصاحبه‌شده نشان‌دهنده بازتولید نسلی نابرابری است که فرودستی را در چند نسل بازتولید کرده است. موقعیت فرودستی ویژگی مشترک تمام افراد مصاحبه‌شده در سه نسل است. نسل اول) والدین مصاحبه‌شونده‌ها. بجز والدین یک نفر که ساکن تهران بودند، دیگر مصاحبه‌شونده‌ها همگی خاستگاه روستایی داشته و از خانواده‌ای روستایی برآمده بودند. ویژگی مشترک والدین این افراد را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد: بدون زمین (مهم‌ترین منبع درآمد در روستا) یا مالک زمین‌های بسیار ناچیز (حداکثر دو هکتار)، خانواده پرجمعیت، بدون مهارت، بی‌سواد و همگی کارگر ساده روستایی بودند. نسل دوم) خود مصاحبه‌شونده‌ها. متولد و رشد یافته روستا (بجز یک نفر)، بی‌سواد یا سواد در حد خواندن و نوشتن، کارگر ساختمانی (ساده یا ماهر) و نظافتی روزمزد. نسل سوم) فرزندان مصاحبه‌شونده‌ها. عمدتاً دارای تحصیلات پایین و غیردانشگاهی و بیکار یا دارای مشاغل ناپایدار بودند.

یک اصل بسیار ساده و حداقلی برای هر ساختار مدعی عدالت، «برابری فرصت» یا به تعبیری «برابری در نقطه آغاز» (فیتزپتریک، ۱۳۸۱) است. فقدان اطلاعات از گذشته والدین مصاحبه‌شونده‌ها، مانع از قضاوت در مورد وضعیت آنها می‌شود اما می‌توان گفت دو نسل بعدی از نقطه آغاز برابر در مقایسه با دیگر گروه‌ها و طبقات، برخوردار نبوده‌اند، و در سه نسل نابرابری بازتولید شده بود. علی‌حسین ۵۳ ساله درباره گذشته خود می‌گوید:

اهل [روستاها] خرم آباد هستیم. مادرم در ۱۲ سالگی ام فوت شدند. ۷ خواهر و ۲ برادر دارم. در روستا زندگی می‌کردیم و شغلان کشاورزی و دامپروری بود. بخاری هیز می‌داشتیم از جنگل هیزم جمع می‌کردیم. بعد از پنج شش سال پدرم دوباره ازدواج کرد و از همسر دوم هم ۴ فرزند به دنیا آورد.

عین‌الله نیز وضعیتی مشابه با علی‌حسین دارد. با فوت پدر در ۱۲ سالگی، ۹ نفر بی‌سرپرست می‌شوند. وضعیت خانوادگی مصاحبه‌شونده‌های دیگر نیز گویای خانواده پرجمعیت و زندگی پرمشقت است. تمام مصاحبه‌شونده‌ها از خانواده کارگری هستند. به‌سختی روزگار می‌گذرانند و به نظر می‌رسد هیچ فرصتی برای تغییر جایگاه طبقاتی خود ندارند.

برای این طبقه دو مسیر برای تغییر جایگاه طبقاتی وجود دارد: کسب مهارت و تحصیل. با این حال، هیچ کدام این دو مسیر را نپیمودند. علی‌رغم آگاهی از این دو مسیر، شرایط زندگی آنها امکان حرکت در این دو مسیر را سلب کرده بود. این افراد باید هزینه زندگی خود را تأمین می‌کردند و فرصتی برای کسب مهارت یا تحصیل نداشتند. عین‌الله جوان، که فقط ۳۳ سال

دارد و با توجه به گسترش آموزش ابتدایی پس از انقلاب انتظار می‌رود تحصیلات بیشتری داشته باشد، فقط دوره ابتدایی را به اتمام رسانده است و فقط سواد خواندن و نوشتن دارد. ۸ برادر و خواهر او نیز همین وضعیت را دارند و با توجه به مشکلات معیشتی هرگز نتوانسته‌اند تحصیل کنند. او می‌گوید: «همگی مجبور بودیم کار کنیم تا خرج زندگی دربیاید. دوست داشتیم درس بخوانیم اما نمی‌شد و آلا.»

وقتی از چرایی عدم کسب مهارت از آنها سؤال می‌شود، پاسخی دریافت نمی‌شود و صرفاً به مشکلات معیشتی اشاره می‌کنند. اما علاوه بر مشکلات معیشتی باید به این نکته توجه داشت که این افراد ساکن روستا بودند و در روستا امکان مهارت‌آموزی چندانی وجود ندارد. موقعیت نابرابر روستا نسبت به شهر یکی از دو راه ممکن برای تغییر موقعیت طبقاتی را از این افراد سلب کرده است. وقتی وضعیت این افراد را با منوچهر ۵۶ ساله متولد تهران مقایسه می‌کنیم این وضعیت آشکارتر می‌گردد. منوچهر بی‌سواد، ۵ خواهر و برادر دارد که همگی تحصیل کرده هستند. منوچهر نیز خود کارگر نسبتاً ماهر محسوب می‌گردد و در امور تأسیساتی فعالیت دارد: لوله‌کشی، فاضلاب، و غیره.

بازتولید نابرابری را در نسل سوم نیز می‌توان مشاهده کرد. اکثر مصاحبه‌شونده‌ها خود نیز خانواده پرجمعیتی دارند. ۲ تا ۷ فرزند دارند که اکثر آنها مدرک تحصیلی دیپلم یا کارشناسی دارند اما یا شغلی ندارند یا در مشاغل ناپایداری مانند اسنپ یا شاگردی مغازه یا کارهای مشابه مشغول هستند؛ برخی دچار اعتیاد هستند؛ دختران ازدواج کرده این افراد نیز عمدتاً با افراد طبقه خود ازدواج کرده‌اند.

روایت این افراد از گذشته خود نشان می‌دهد چگونه نابرابری عینی، بی‌قدرتی سوپزکتیو را رقم زده است. وقتی این افراد در برابر این پرسش قرار گرفتند که چرا مهارتی نیاموختی یا ادامه تحصیل ندادی، همگی به عدم امکان آن اشاره می‌کردند. مسئله این نبود که این افراد نمی‌خواستند موقعیت طبقاتی خود را تغییر دهند یا از مسیرهای این تغییر آگاهی نداشتند؛ موضوع بی‌قدرتی آنها بود. جایگاه آنها این امکان را فراهم نکرده بود تا برای آینده برنامه‌ریزی کنند؛ چشم‌انداز آینده برای آنها امروز و فردا بود. برای آنها چگونگی گذراندن امروز و فردا ضرورت و اهمیت داشت، نه چیز دیگر. آنها هیچ نوع احساس کنترل درونی نسبت به زندگی خود نداشتند؛ چشم به اتفاقات و پیش‌آمدها داشتند. ادامه تحصیل ندادند چون نه هزینه حداقلی آن را داشتند و نه زمانش را. کسب مهارت نیز چنین بود؛ کسب مهارت زمان می‌برد و در روستا امکانش میسر نیست.

۲) تعمیق فرودستی

جایگاه فرودستی و بازتولید بین نسلی آن در مواجهه با کرونا چه تغییری کرده است؟ گروهی که هیچ پس اندازی ندارد، همواره بدهکار است، از هیچ گونه حمایت دولتی و غیردولتی مستمر برخوردار نیست، و جایگاهی کاملاً حاشیه‌ای دارد، وقتی با وضعیت کرونایی مواجه می‌شود، چه تغییری در جایگاهش رخ می‌دهد؟

همان طور که می‌دانیم شیوع ویروس کرونا بسیاری از مشاغل را تحت‌الشعاع قرار داد، فشارهای زیادی به‌ویژه بر صاحبان مشاغل و کسب و کار وارد و بسیاری را بیکار و روانه خانه کرد. اما آنچه برای کارگران ساختمانی روزمزد و نظافتی رخ داد چیزی شبیه به فاجعه بود. درآمد این گروه کاهش نیافت و از کاری اخراج نشد، چون اساساً شغل ثابت و رابطه قراردادی با کارفرمایی نداشت. درآمد این گروه به چیزی در حد صفر رسید. اگر به گفته مصاحبه‌شوندگان پیش از کرونا ماهی ۴ الی ۱۵ روز (بهترین حالت) کار می‌کردند، با شیوع کرونا هفته‌ها بیکار بودند. در میدان مقدم می‌نشستند به امید کاری. میدانی شلوغ و پر رفت و آمد که آنها را بیشتر در معرض این ویروس قرار می‌داد. منوچهر ۵۶ ساله که بیشتر کارهای تأسیساتی انجام می‌دهد می‌گوید:

«کسی اجازه نمیده بریم خونه‌شون مثلاً یه شیر بندیم. میگن آقا نه نیا.

راضی بود آب شیرش همین جوری بره.»

علی، ۵۰ ساله، به دلیل داشتن بیماری آسم و ترس از ابتلا به کرونا، دو ماه کامل خانه‌نشین بود. عین‌الله ۳۳ ساله می‌گوید:

«در دو ماه اخیر فقط دو روز کار کرده‌ام؛ ۲۰۰ هزار تومن.»

این وضعیت برای کارگران نظافتی به مراتب بدتر است. هیچ کدام از ۵ زن که کارگر نظافتی بودند در دو ماه اخیر هیچ درآمدی نداشته‌اند. بهجت ۴۴ ساله و مطلقه که آشنایان او را برای کارهای نظافت به یکدیگر معرفی می‌کنند، می‌گوید:

«از ۲۰ روز به عید تا الان هیچ کاری نکردم. مردم می‌ترسند. همیشه دم

عید خیلی خوب بود. سرم شلوغ بود.»

آیت‌الله می‌گوید:

«بعد از دو ماه بیکاری، همین هفته دو روز رفتم سر کار. دیگه گفتم از خونه بذارم برم، خوب آدم شرمنده زن و بچه‌اش میشه. وقتی که جیب آدم خالی باشه، به خصوص مرد، جیبش خالی باشه جلوی زن و بچه بره، نداشته باشه، واقعاً شرمنده میشه. این رو یه چیز واقعیت دارم میگم، سخته. واقعاً سخته. الان میگم سه ماهه خدا شاهده نزدیک ۱ میلیون و ۶۵۰ عقب‌افتاده

زندگیم. از اون طرف پول گاز، برق، آب. هیچ کدومش رو ندادیم. همین جووری مونده. یعنی یک چیز فاجعه باری. خدا فقط به دادمون برسه.»

تعمیق فرودستی این افراد پس از شیوع کرونا امری است که در بخش زیست‌سیاست بدان خواهیم پرداخت.

۳) ویروس کرونا به مثابه امری زیستی - بهداشتی

این دو گروه تا چه میزان این ویروس و خطرات آن را جدی گرفته‌اند؟ موقعیت حاشیه‌ای و فرودست آنها چقدر در مواجهه با ویروس کرونا و رعایت مسائل بهداشتی اثرگذار بوده است؟ در مورد رعایت بهداشت از سوی طبقات فرودست، همیشه کلیشه‌هایی وجود داشته است مبنی بر اینکه این افراد کمتر از دیگران به مسئله بهداشت توجه دارند. این کلیشه در زمان شیوع ویروس کرونا هم مشهود بود. هرچند در این زمینه مطالعه‌ای صورت نگرفته است اما تجربه زیسته محقق و پرسش از اطرافیان و مصاحبه‌شوندگان این فرضیه را قوت بخشید که در نگاه بسیاری، افراد طبقه فرودست بهداشت را کمتر رعایت می‌کنند. اما روایت پاسخگویان این کلیشه را با چالش روبه‌رو می‌کند. هرچند اطلاعات کافی برای مقایسه میزان رعایت بهداشت از سوی طبقات فرودست در مواجهه با کرونا با دیگر گروه‌های جامعه وجود ندارد ولی روایت‌های پاسخگویان حاکی از مواجهه‌های متنوع این طبقه با ویروس کرونا است. تمام روایت‌ها حاکی از جدیت در رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی از سوی خانواده این افراد است اما در میان آنها بودند کسانی که وضعیت کرونایی را خیلی جدی نگرفته بودند. خلاصه‌ای از روایت برخی از آنها به این صورت است:

الان بین ماسک می‌زنم ولی زیاد اعتقادی به این چیزها ندارم. مراعات باید بکنند. الان تو خونه بچه‌ها مراعات می‌کنند. خونه میرم دست و بالمو می‌شورم. ولی خب بیرون دیگه آب نیست. ضد عفونی کننده و دستکش خونه هست. بچه‌ها دارند (اسماعیل، ۴۸ ساله).

خدایی بچه‌ها خیلی حساسند، تا دست و صورتم رو نشورم، حموم نرم، نمیدارن برم داخل. ولی من خودم ترسی از کرونا ندارم، نمیدونم از بی‌مخ بودنمه یا از اینکه از زندگی سیر شدم. اذیت شدیم، پیر شدیم، موی سفید نداشتم موقع اومدن. ۵ ساله، همه ریشم سفید شد. دستکش و ماسک دارم بعضی مواقع استفاده می‌کنم بعضی مواقع استفاده نمی‌کنم (علی، ۵۰ ساله).

من دیابتی هستم. این دو ماه کلاً رعایت کردیم. نزدیک دوست سیصد تومان فقط دستکش و الکل و ضد عفونی خریدیم (سهیلا، ۴۲ ساله). هم من و هم دخترم خیلی رعایت کردیم. کلاً خونه بودیم. فقط برای خرید بیرون می‌رفتم (زهرا، ۵۳ ساله).

ملاحظه می‌شود تقریباً تمام مصاحبه‌شونده‌ها بر رعایت توصیه‌های بهداشتی تأکید دارند و در حد امکان توصیه‌ها را به کار می‌گیرند. بنابراین کلیشهٔ عدم رعایت بهداشت از سوی فرودستان در مقایسه با دیگر گروه‌های اجتماعی که ریشهٔ آن در رویکرد «فرهنگ فقر»^۱ افرادی مانند اسکار لوئیس^۲ است کاملاً مورد تردید قرار می‌گیرد. در نظر گرفتن ویروس کرونا به مثابه زیست‌سیاست (لورنتسینی، ۱۳۹۹) نه تنها بر این ادعا صحت می‌گذارد و گفتمان فرهنگ فقر را به چالش می‌کشد بلکه نشان می‌دهد آنچه سبب می‌شود این گروه توصیه‌های بهداشتی را کمتر رعایت کنند بی‌قدرتی سوپزکتیو است که ناشی از نابرابری عینی و تعمیق نابرابری در دورهٔ شیوع کرونا است.

۴) مواجهه با کرونا به مثابهٔ زیست‌سیاست

اگر در چارچوب زیست‌سیاست به مواجههٔ کارگران روزمزد ساختمانی و کارگران نظافتی با وضعیت کرونایی بپردازیم، باید این پیش‌فرض را بپذیریم که تمام تجربهٔ کارگران با ویروس کرونا امری سیاسی است. در این چارچوب می‌توان شکاف بین سیاست‌گذاری و تجربهٔ زیستهٔ این کارگران را مشاهده کرد. فاصلهٔ زیادی بین موقعیت حاشیه‌ای طبقات فرودست با آنچه می‌توان «سیاست‌گذاری کرونا» نامید وجود دارد. مواجههٔ یکدست و یکپارچهٔ حاکمیت در قالب آموزش و توصیه‌های بهداشتی این شکاف را نشان می‌دهد. «این گفتمان که عمیقاً مورد علاقهٔ شیوه‌های حکمرانی هم هست در روزهای کرونایی قدرت و قوت بیشتری گرفته و تمامی دم و دستگاه‌های خود را به کار انداخته است تا آگاهی را ببخشد و فرهنگ را بسازد. اما مسئله‌ای بنیادین را در پراتنز نهاده است و آن هم منطق قشربندی اجتماعی است» (حیدری، ۱۳۹۹).

الف) توصیه‌های سلامت

ارزیابی توصیه‌های سلامت به‌خوبی گواه شکاف بین سیاست‌گذاری و وضع موجود طبقات فرودست، از جمله کارگران روزمزد ساختمانی و نظافتی است. اولین نشان‌دهندهٔ این شکاف مربوط به فضای شهری است. کارگران روزمزد ساختمانی هر روز در میدان مقدم واقع در منطقهٔ فلاح (ابودر) از مناطق محروم جنوب غرب تهران به امید یافتن کار دور هم جمع می‌-

^۱ culture of poverty

^۲ Oscar Lewis (1914—1970)

شوند. میدانی که حالا به دلیل افزایش خودرو و به منظور کاهش بار ترافیکی به چهارراه تبدیل شده است. این کارگران در اطراف این چهارراه و بر روی جدول‌های کنار خیابان وقت می‌گذرانند و با کمترین فاصله با یکدیگر گپ و گفت می‌کنند. محلی که علاوه بر کارگران، پاتوق دستفروشان و وانت‌های میوه‌فروشی و افراد معتاد هم هست. بنابراین، این افراد حتی زمانی که در انتظار کار هستند در معرض ابتلا به کرونا هستند.

علاوه بر فضای شهری، فضای خصوصی این افراد فاصله زیادی با توصیه‌های بهداشتی کرونا دارد. از توصیه‌های مربوط به افراد مشکوک به کرونا، استفاده از اتاقی مجزا و در صورت امکان استفاده از سرویس بهداشتی مجزا است. این در حالی است که متراژ منزل مصاحبه‌شونده‌ها کمتر از ۷۰ متر مربع و عمدتاً دارای فقط یک اتاق خواب است. این توصیه‌ها بیشتر انتزاعی می‌شود وقتی بدانیم در این متراژهای کم، ۴ الی ۷ نفر زندگی می‌کنند. بنابراین، عملاً رعایت این توصیه‌ها امکان‌پذیر نخواهد بود. در میان افراد مصاحبه‌شده، کسانی بودند که با یک یا دو فرزند خود در یک اتاق در خانه‌ای قدیمی سکونت داشتند و از آشپزخانه و حمام مشترک با دیگران استفاده می‌کردند.

فتح‌الله، ۵۴ ساله، که دو فرزند دارد، می‌گوید:

«مستأجر هستیم، دو میلیون رهن با ماهی ۶۰۰ هزار تومان اجاره، که فقط یک اتاق است. آشپزخانه و سرویس بهداشتی در حیاط است و با یک خانواده دیگر مشترک است.»

توصیه دیگری که به‌کرات از سوی سیاست‌گذار مطرح می‌شود، تغذیه مناسب برای افزایش ایمنی بدن است. تحقیقات یونیسف در سال ۲۰۱۳ حاکی از آن است که محرومیت‌هایی که کودکان در ۱۰۰۰ روز اول زندگیشان (با احتساب دوره جنینی) متحمل می‌شوند، مخصوصاً محرومیت از تغذیه مناسب، تأثیر شدید و بازگشت‌ناپذیری بر دوره‌های بعدی زندگی آنها دارد (گلاب، ۱۳۹۸: ۸). روایت پاسخگویان در این زمینه حاکی از کاهش معنادار کیفیت تغذیه در دوره کرونا است. خلاصه روایت دو نفر از پاسخگویان در مورد تغذیه:

فقط اجاره خونه میدیم و مجبوریم کمتر خرج کنیم. قناعت می‌کنیم دیگه، مثلاً گوشت قرمز نمی‌خوریم، بیشتر سیب‌زمینی، گوجه (علی حسین، ۵۳ ساله)؛

برنج هندی دارم می‌خورم. کیسه‌ای ۶۵ (هزار) تومان خریدم. بدترین برنج بازاره. نرفتم (برنج) محسن بخرم. الان با اون برنج سر می‌کنم. چاره دیگه‌ای ندارم (منوچهر، ۵۶ ساله).

اکثر پاسخگویان تمایلی به اظهار نظر در مورد تغذیه نداشتند. دو روایت بالا بیشتر اهمیت می‌یابد وقتی بدانیم شرایط این دو نفر نسبت به دیگر مصاحبه‌شونده‌ها بهتر است. علی‌حسین کارگر ماهر است و نسبت به کارگران ساده درآمد بیشتری داشت. اگر کارگر ساده برای هر روز کار، ۱۰۰ هزار تومان دریافت می‌کند (دستمزد یک روز در سال ۱۳۹۸)، علی‌حسین با بنایی یا گچ‌کاری، سه برابر یعنی ۳۰۰ هزار تومان دریافت می‌کند. همچنین، منوچهر که در تأسیسات آب و فاضلاب مشغول است، تنها موردی است که حقوق بازنشستگی (۱ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان) دارد. بنابراین، می‌توان استدلال کرد وضعیت دیگران که تمایلی به صحبت در مورد تغییر وضعیت تغذیه نداشتند، وخیم‌تر است، و شاید به همین دلیل و عزت نفسی که معمولاً این طبقه از آن برخوردارند، راجع به تغذیه خود صحبتی نکردند.

بنابراین در این شرایط به طور بی‌وقفه آسیب‌پذیری افتراقی و نابرابری اجتماعی بازتولید و تقویت می‌شود (لورنتسینی، ۱۳۹۹) و بی‌قدرتی سوپرکتیو را تشدید می‌کند. همان طور که گفتیم، جز دو نفر که وضعیت بهتری داشتند، دیگر پاسخگویان از اظهار نظر در مورد تغذیه خانواده امتناع کردند. نگاه غیرمستقیم و سکوت این افراد وقتی با سؤال در مورد تغذیه مواجه شدند مصداق بارز بی‌قدرتی سوپرکتیو (تن‌هاوتن، ۲۰۱۶) و داغ‌ننگ فرودستی است؛ وضعیتی که از یک سو فرد احساس می‌کند کنترلی بر زندگی خود ندارد و ناتوان از تغییر است و از سوی دیگر از موقعیت فرودستی خود شرمسار است. وضعیتی که فارغ از نابرابری عینی، ناشی از تفسیر خود‌کنشگر از وضعیتی است که دارد (فریگر، ۲۰۱۲)؛ احساسی که نسبت به احساس «دیگری‌عام» نسبت به خود دارد.

ب) کمک‌های دولتی

صندوق بین‌المللی پول در آخرین توصیه خود از دولت‌ها خواسته است تا سیاست‌های مؤثری برای حمایت از کارگران غیررسمی و خانواده‌های آنها در پیش بگیرند، تا از سقوط عمیق‌تر آنها به فقر و نداری جلوگیری شود (سایت صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۲۰). همچنین، اصل ۲۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تأکید دارد:

برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی. دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک نفر از افراد کشور تأمین کند.

بنابراین، طبق اصل ۲۹ قانون اساسی، دولت مکلف به ایجاد چتری حمایتی از افشار فرودست، چه پیش از شیوع کرونا و چه در زمان شیوع آن، است. نیازی به گفتن نیست که این اصل هرگز به طور کامل محقق نشده است و برای مثال فقط در مورد بازنشستگی، در بهترین حالت تنها ۳۰ درصد افراد بالای ۶۵ سال در کشور به مزایای بازنشستگی مشارکتی دسترسی دارند (گلاب، ۱۳۹۸: ۱۷).

سؤال ما در اینجا تأکید بر وضعیت کرونایی است، و می‌خواهیم بدانیم کارگران روزمزد ساختمانی و نظافتی چقدر از کمک‌های دولتی بهره برده‌اند؟ در خبرها و از رسانه ملی بارها صحبت از کمک بلاعوض دولت به این گروه‌ها شد. برای مثال، در ۲۶ فروردین اعلام شد کمک‌هزینه یک میلیون تومانی به صورت وام برای دریافت‌کنندگان یارانه نقدی پرداخت خواهد شد.^۱ همچنین، سازمان برنامه و بودجه روز شنبه ۳۰ فروردین ۱۳۹۹ اعلام کرد امشب ۲۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومان کمک بلاعوض برای ۳ میلیون خانوار واریز خواهد شد (کانال تلگرامی کمپین حقوق کارگران). کریم یآوری مشاور وزیر کار شرط دریافت بیمه بیکاری را سوابق بیمه‌ای عنوان کرد (همان). یا در طرحی دیگر، مطرح شد کارگران ساختمانی، رانندگان، دستفروشان و کارگران آسیب‌دیده از کرونا، مشمول دریافت وام ۲ میلیون تومانی خواهند بود (همان). اما دریافت این وام هم منوط به داشتن سابقه بیمه تأمین اجتماعی و معرفی از سوی سازمان تأمین اجتماعی بود، که بجز یک نفر از افراد مصاحبه‌شده، امکان دریافت این تسهیلات را نداشتند.

تمام پاسخگویان وام یک میلیون تومانی را دریافت و آن را صرف اجاره منزل یا بدهکاری‌های خود کرده بودند. برخی آن را «کمک دولت» نمی‌دانستند و معتقد بودند نمی‌توان وام را با کمک یکی دانست. بنابراین، بجز وام یک میلیون تومانی، این افراد هیچ گونه کمکی از سوی دولت دریافت نکرده بودند.

تفسیر پاسخگویان از حمایت اجتماعی و درکی که از ماهیت، کارکرد و وظیفه دولت داشتند از نکات قابل توجه در روایت‌ها بود. در روایت‌ها شاهد آن هستیم که این دو گروه هیچ کس را مسئول وضعیت فعلی خود نمی‌دانند؛ نه دیگری و نه حتی خود را. اینجاست که دوباره بی‌قدرتی سوژکتیو خود را نشان می‌دهد، از این جهت که نه تنها خود فرد بلکه گویی دولت در معنای عام نیز نقشی در موقعیت فرودستی آنها ندارد؛ گویی موقعیت آنها تقدیری است الهی، ازلی و لایتغیر. تقاضای پاسخگویان از دولت محدود به وام، کمک‌های بلاعوض، و تسهیل در بیمه شدن است:

^۱ <https://www.khabaronline.ir/news/1376943>

دولتم میگه بودجه نداریم، یه وامی بده یه مبلغی بلاعوض بده، اگه وام بتونم بگیرم میذارم رو رهن و اجاره کمتری میدم (اسماعیل، ۴۸ ساله)؛ انتظار داشتم دست من رو بگیره. مخصوصاً تو این موقعیت که خداییش خیلی تو فشاریم. خیلی تو فشاریم منتهی کسی به ما کمک نمیکنه (علی، ۵۰ ساله)؛

من انتظار زیادی ندارم فقط میگم کمکی به این کارگرا بکنین. یه حقوقی حداقل (عین الله، ۳۳ ساله)؛

من دارم میگم ما بالأخره مال همین مملکتیم، باید یه کاری بکنه که ضعیف و ضعفا ازش راضی باشند، مثلاً همین یک تومان رو میتونست بیشتر بده، دولت هم سختی‌های خودشو داره. تو تحریمه. الان کشور ما واقعاً تحریمه چون قلدرترین کشور جهان ایران رو تو تحریم قرار داده. بالأخره باید اینا رو بفهمیم. مال این مملکتیم. خیلیا هستن میگن ای داد بیداد اشتباهه. نمیدونم یه چیزایی رو دولتمردا میدونن ماها نمیدونیم (آیت الله، ۵۵ ساله).

در نگاه تمام مصاحبه‌شونده‌ها، دولت به مثابه یک منبع اقتصادی است و دولت ایدئال دولتی است که مبلغی به صورت وام یا کمک بلاعوض اعطا کند. در این روایت‌ها شاهد نقد جایگاه ساختاری طبقات فرودست، زمینه‌ای که آن را محکوم به فرودستی کرده، موقعیت حاشیه‌ای آنها، شکاف شهر و روستا و توزیع شانس‌های زندگی نیستیم. ظرفیت‌های حقوقی و اجرایی دولت، انتظار از دولت برای تغییر جایگاه ساختاری طبقات فرودست و حمایت‌های حقوقی از این قشر در برابر کارفرما و غیره هرگز عنوان نشد. شاید در نظر بسیاری از این افراد با این آگاهی کم نباید انتظار نقد موقعیت ساختاری داشت. در رد این ادعا باید گفت آگاهی کارگران هم محصول موقعیت ساختاری فرودست و حاشیه‌ای آنها است. منفرد بودن و عدم سازمان‌دهی آنها یکی از دلایل این عدم آگاهی است. یکی از وجوه نابرابری تفسیری سیستماتیک که فریکر مطرح می‌کند، نحوه درک نابرابری و موقعیت حاشیه‌ای است؛ نوعی از نابرابری که تجربه اجتماعی فرد را از درک جمعی پنهان می‌کند (فریکر، ۲۰۱۲: ۱۰۰). منفرد بودن کارگران روزمزد ساختمانی و کارگران نظافتی و تعامل تصادفی و محدود آنها سبب شده است تا این کارگران نابرابری را درک کنند اما آن را به نابرابری سیستماتیک موقعیتی که در آن واقع شده‌اند نسبت ندهند و آن را به عوامل بیرونی چون تقدیر و شانس پیوند می‌زنند. تعامل گسترده و مستمر کارگران با هم‌صنفان خود و وجود اتحادیه‌های کارگری از مهم‌ترین

عوامل ساخت آگاهی کارگران است و کارگران ساختمانی و نظافتی از این دو شرط آگاهی‌بخش بی‌بهره‌اند. موقعیت حاشیه‌ای این دو گروه را مقایسه کنید با موقعیت کارگران در کارخانه‌های صنعتی. برمن^۱ می‌نویسد: «واحدهای عظیم تولیدی که جزء لاینفک صنعت مدرن هستند تعداد کثیری از کارگران را گرد هم جمع می‌کنند و آنان را و می‌دارند تا به یکدیگر وابسته شوند و در جریان کار با یکدیگر همکاری کنند» (برمن، ۱۳۸۳: ۷۵). منفرد بودن کارگران روزمزد و نظافتی سبب شده آنها به یکدیگر وابسته نباشند؛ از منافع خود آگاهی نداشته باشند؛ درکی از موقعیت ساختاری خود نداشته باشند. این تصور از دولت که از ویژگی‌های دولت‌های رانتیر است (مهدوی^۲، ۱۹۷۰) با رویکرد خیریه‌گرایی که امروزه گسترش یافته است، پیوند وثیقی دارد که به آن خواهیم پرداخت.

نکته دیگری که در مورد ایده دولت و جایگاه ساختاری طبقات فرودست در روایت‌ها دیده می‌شود و پیوند وثیقی با حاشیه‌نشینی تفسیری فریگر دارد، این است که گویی این افراد هیچ حقی برای خودشان قائل نیستند چون «سواد» ندارند:

«ما انتظاری نداریم چون درس نخوانده‌ایم؛ وقتی درس نخوانی نباید انتظاری هم داشته باشی».

این افراد به دلیل نداشتن سواد احساس می‌کنند توانمند نیستند و نه تنها به لحاظ عینی در حاشیه قرار دارند بلکه به لحاظ تفسیری (درک از موقعیت) نیز خود را حاشیه‌ای می‌پندارند و به تعبیر هاروی موقعیت خود را طبیعی تفسیر می‌کنند. در صورتی که به روایت خود آنها، دلیل عمده درس نخواندن وضعیت معیشتی خانواده بود اما همگی آن را پدیده‌ای طبیعی می‌پنداشتند. در این گونه روایت‌ها بی‌قدرتی مطلق را در بین پاسخگویان شاهد هستیم: نه دولت و نه خود فرد هیچ نقشی در ایجاد وضعیت فعلی نداشته‌اند. آنچه زندگی و مسیر آن را مشخص کرده خارج از اراده و توان آنها بوده است. هاروی این نگاه را در نظام اقتصادی سرمایه‌داری به‌خوبی توصیف می‌کند که می‌توان آن را به روایت‌های پاسخگویان این پژوهش هم تعمیم داد: «نیروهای کار در اکثر نقاط جهان مدت‌ها تربیت شده‌اند تا مثل سوژه‌های نولیبرال خوب رفتار کنند (که به این معناست که برای پیشامد هر مشکلی خودشان یا خدا را سرزنش کنند، اما هرگز جرأت نکنند که به فکرشان هم خطور کند که شاید سرمایه‌داری مشکل اصلی باشد)» (هاروی، ۱۳۹۹: ۳۹).

(ج) کمک‌های سازمان‌های غیردولتی، مردم‌نهاد و افراد حقیقی

¹ Marshall Howard Berman

² Mahdavy

تجربه زیسته مصاحبه‌شوندگان حاکی از آن است که در دوران کرونا، هیچ گونه کمکی از سوی نهادها و سازمان‌های غیردولتی یا مردم‌نهاد یا افراد خیر دریافت نکرده‌اند؛ به استثنای دو تن از زنان که به امور نظافتی می‌پرداختند و کمک‌های مختصری از مشتریان آشنا و همیشگی خود دریافت کرده‌اند. وقتی این افراد با این سؤال مواجه می‌شدند که بسته‌های معیشتی فراوانی از سوی خیریه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد یا نهادهای شبه‌دولتی مانند کمیته امداد یا سپاه تهیه و توزیع شده است، همگی اظهار می‌داشتند این اخبار را از رسانه ملی دنبال کرده‌اند اما هرگز چیزی به دست آنها نرسیده است؛ در حالی که همگی خواستار این کمک‌ها بودند اما از فرایند دریافت آن اطلاعی نداشتند و چیزی به دست آنها نرسیده بود. روایت یکی از پاسخگویان:

نرفتم، ندادن، بلدم نبودم. اینقدر میگن کجا میره ... من تمام اینارو گوش کردم. این کجا میره. اتفاقاً یکی از خانما که خونه‌اش میرم زنگ زد گفت سهیلا خانم برو اینارو بگیر، همه میگیرن. گفتم کجا برم بگیرم؟ والا اینا رو میگن ولی هیچ معلوم نیس کجا میره به کی میدن اینارو ... کو؟ (سهیلا، ۴۲ ساله).

این افراد نه تنها از کمک سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی برخوردار نبودند بلکه هم به دلیل اینکه شبکه روابط محدود و ناپایدار دارند و هم اینکه عمدتاً اقوام و خویشان این افراد جزء طبقات فرودست محسوب می‌شوند، از سوی افراد حقیقی نیز هیچ گونه کمکی دریافت نکرده بودند. این وضعیت موقعیت حاشیه‌ای این افراد را برجسته می‌سازد: اینها هرگز ساماندهی نشده‌اند، در هیچ نهاد یا سازمانی عضو نیستند تا در مواقع بحرانی شناسایی شوند، به دلیل کار روزانه شبکه روابط ناپایدار دارند و در مواقع بحرانی هیچ کس نیست به فریاد آنها برسد، از خانواده عمدتاً فرودست هستند و کسی از اقوام امکان کمک به ایشان را ندارد. علاوه بر آن، حتی کسانی که می‌خواهند تحت حمایت نهادی قرار بگیرند از ترس داغ ننگ و آبرو دست به چنین کاری نمی‌زنند. تمام زنانی که به امور نظافتی می‌پرداختند تمایل داشتند تحت حمایت کمیته امداد امام خمینی (ره) قرار بگیرند اما از فرایندی که باید طی می‌کردند به شدت ترس داشتند و تحت حمایت کمیته امداد قرار گرفتن را معادل بی‌آبرویی می‌دانستند. حتی چند تن از این زنان از عدم تمایل دوستان خود برای مصاحبه با بنده به دلیل ترس از پخش تصویر یا صدایشان روایت کردند.

بر اساس آمارهای کمیته امداد امام خمینی (ره)، در سال ۱۳۹۵ تعداد ۹۳۹ هزار و ۱۷۲ نفر زن سرپرست خانوار نیازمند حمایت تحت پوشش این نهاد بوده است (گلاب، ۱۳۹۸: ۲۵-).

۲۶). اما هستند چنین افرادی که در عین نیازمندی به سراغ آن نمی‌روند. روایت یکی از پاسخگویان:

من چند بار خواستم برم کمیته امداد بگیرم. بچه‌ها نمیذارن. بچه‌ها میگن نه. میگن میان جلوی در و آبروریزی میکنن، ما غرور داریم، از اولش نداشتن. الان برای یه همسایه اومده بودن جلوی در. ده تا همسایه از بالا از پایین دیده بودن. آوردن عکس انداختن. دخترم میگه وسایل آوردن. میگه تمام همسایه‌ها دیدن. فهمیدن. اگه کسی نفهمه کمک میکنن من قبول می‌کنم (کبری، ۴۸ ساله).

علاوه بر داغ ننگ که محصول حمایت‌گزینی است (فیتزپتریک^۱، ۱۳۸۱) و ما آن را به عنوان داغ ننگ فرودستی مطرح کردیم، خیریه‌گرایی که امروزه در جامعه ایران به شدت گسترش یافته، علی‌رغم ثمرات و نتایج مثبت و غیرقابل انکار، پیامدهای منفی دیگری نیز دارد. خیریه‌گرایی را در دو وجه می‌توان بررسی کرد: خیریه‌گرایی سازمان‌ها و نهادهای حاکمیتی و موازی با دولت، و خیریه‌گرایی سازمان‌های مردم‌نهاد.

اولین نتیجه بسط و گسترش خیریه‌گرایی در هر دو وجه، سلب مسئولیت از دولت و چرخش به سوی نهادهای حاکمیتی و سازمان‌های مردم‌نهاد است. تحت این شرایط، نابرابری ساختاری نادیده گرفته می‌شود و اقشار فرودست بیش از پیش به حاشیه رانده خواهند شد. امید طبقات فرودست به کمک‌ها و حمایت‌ها تقلیل می‌یابد و کسی از موقعیت ساختاری پریشی نمی‌کند. تنها راه نجات، خیریه‌ها و کمک‌ها خواهد شد و خواسته نهایی طبقات فرودست به دریافت کمک تقلیل خواهد یافت؛ وضعیتی که در روایت‌ها شاهد آن بودیم.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مطالعه تجربه زیسته طبقات فرودست سرشار از اطلاعاتی است که هم تحلیل‌های سطح خرد را ممکن می‌سازد و هم نابرابری‌های نهادینه‌شده و ساختاری را عیان می‌سازد.

در تحلیل سطح خرد، روایت پاسخگویان حاکی از موقعیت حاشیه‌ای و نابرابر این دو گروه بود. نابرابری عینی در سه نسل تداوم داشت و نابرابری تفسیری، بی‌قدرتی سوژکتیو، و داغ ننگ فرودستی، ویژگی مشترک پاسخگویان و محصول نابرابری عینی بود. گفتیم نابرابری تفسیری به درک کنشگر از نابرابری و بی‌عدالتی مربوط است. همان طور که ملاحظه شد، پاسخگویان علی‌رغم آگاهی از وضعیت نامساعد خود، هیچ درکی از موقعیت حاشیه‌ای جمعی به

¹ Fitzpatrick

منابه یک طبقه یا قشر نداشتند. این عدم آگاهی یا عدم درک از موقعیت حاشیه‌ای نتیجه منفرد بودن و بی‌سازمانی این کارگران است. اما این نوع ادراک از جایگاه دو پیامد دیگر هم داشت: بی‌قدرتی سوپروکتیو و داغ ننگ فرودستی. روایت تمام پاسخگویان در موقعیت‌های مختلف، حاکی از بی‌قدرتی سوپروکتیو بود. آنها هیچ عامل^۱ی را مقصر نمی‌دانستند. آنچه زندگی و جایگاه آنها را تعیین می‌کرد نه ساختارهای اقتصاد سیاسی بود و نه خود آنها. تقدیر الهی و گذشته خانوادگی، آنها را در این وضعیت قرار داده و جایگاهی که هم اکنون دارند کاملاً «طبیعی» به نظر می‌رسد. آنها هیچ احساس کنترل درونی بر زندگی خود ندارند. علاوه بر بی‌قدرتی، داغ ننگ فرودستی را نیز شاهد هستیم. یعنی تفسیر فرودست از موقعیت فرودستی‌اش در ذهن جمعی. داغ ننگ فرودستی، در روایت پاسخگویان زن که به امور نظافتی می‌پرداختند و در صدد دریافت کمک از کمیته امداد یا دیگر مراکز حمایتی بودند، کاملاً مشهود بود. همچنین، سکوت پاسخگویان درباره نوع تغذیه در دوران شیوع ویروس کرونا، بار دیگر داغ ننگ فرودستی را عیان ساخت.

شیوع ویروس کرونا، باعث تعمیق حاشیه‌نشینی این دو گروه شد. زندگی روزمره آنها که پیش از کرونا ثبات چندانی نداشت، پس از شیوع کرونا بیش از پیش مختل شد. اکثر آنها دو ماه پس از شیوع کرونا یا هیچ درآمدی نداشتند و یا در بهترین حالت فقط دو روز کار کرده بودند. کارگران روزمزد منفرد بی‌سازمان، چشم به کمک‌های دولتی و غیردولتی دوخته بودند. انتظاری که هرگز تحقق نیافت. نبود اتحادیه کارگری یا نهادی که این افراد را شناسایی کند، منفرد بودن آنها را تشدید می‌کند.

موقعیت فرودستی و حاشیه‌ای این افراد، نشان‌دهنده نابرابری نهادینه‌شده و ساختاری در سطح کلان است. نوعی نابرابری سیستماتیک که در سه نسل تداوم دارد. راهکارهایی که از سوی سیاست‌گذار در شرایط کرونایی مطرح می‌شود دو ویژگی دارد که محصول همین نابرابری نهادینه‌شده است. نخست، بسیاری از توصیه‌های بهداشتی عام هیچ نسبتی با موقعیت و سبک زندگی این طبقات ندارد. این توصیه‌ها نشان‌دهنده فاصله عمیق سیاست‌گذار و شرایط عینی و واقعی کارگران ساختمانی و نظافتی است. دوم، تمام طرح‌ها و برنامه‌های سیاست‌گذار به کمک‌های نقدی و غیرنقدی محدود می‌شود؛ هرچند موقعیت حاشیه‌ای ساختاری این طبقه که محصول دهه‌ها نابرابری است، امکان طرح و برنامه‌ای فراتر از این کمک‌ها را نیز نخواهد داد، اما این گونه سیاست‌گذاری‌ها در بهترین حالت به خیریه‌گرایی ختم می‌شود و به هیچ وجه تغییر ماهیت و جایگاه ساختاری طبقات فرودست را مورد توجه قرار نخواهد داد.

^۱ agent

منابع

- برمن، مارشال (۱۳۸۳)، «مارکس، مدرنیسم و مدرنیزاسیون»، ترجمه یوسف اباذری، در *مبانی نظری مدرنیسم، مجموعه مقالات، ارغنون* ۳، سال اول، شماره ۳، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۵۹-۹۹.
- حیدری، آرش (۱۳۹۹)، «کرونا، نابرابری و ایده دولت: تحلیلی بر داده‌های ایسپا در حوزه اثرات اقتصادی کرونا»، سایت دفتر مطالعات فرهنگی جهاددانشگاهی (۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۹).
- عباداللهی چندانق، حمید، پیری، اکبر، موقر نربین، منصور (۱۳۹۰)، «داغ ننگ و هویت اجتماعی: بررسی موردی عوامل اجتماعی داغ ننگ زننده بر افراد دارای معلولیت جسمانی آشکار در شهر رشت»، *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، سال دوم، شماره پنجم و ششم: ۱۹۵-۲۲۱.
- فیتزریک، تونی (۱۳۸۱)، *نظریه رفاه: سیاست اجتماعی چیست؟*، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی / گام نو.
- کاشانی، سالار (۱۳۹۹)، *گزارش بحران کرونا در ایران و جهان: پیامدهای سیاسی*، تهران: مرکز تحقیقات صدا و سیما.
- کانال تلگرامی کمپین حقوق کارگران، t.me/kargaran 1398.
- گلاب، سمانه (۱۳۹۸)، *برآورد بار مالی ایجاد کف حمایت اجتماعی در ایران*، مؤسسه راهبردهای بازنشستگی صبا.
- لورنتسینی، دانیله (۱۳۹۹)، «زیست‌سیاست در ایام ویروس کرونا»، ترجمه نیکو سرخوش، وبسایت میدان: <https://meidaan.com/archive/69579>
- متن کامل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همراه با اصلاحات سال ۱۳۶۸.
- هاروی، دیوید (۱۳۹۹)، «سیاست ضد سرمایه‌داری در زمانه کرونا»، ترجمه پریسا شکورزاده؛ در گروه نویسندگان و مترجمان، *نقد اقتصاد سیاسی کرونا (مجموعه مقالات)*: ۲۸-۴۲.
- هیرشمن، آلبرت (۱۳۸۲)، *خطابه ارتجاع: انحراف، بیهودگی، مخاطره*، ترجمه محمد مالجو، تهران: پردیس دانش.
- Fricker, Miranda (2012). "Powerlessness and Social Interpretation". *Episteme*, 3(1-2), 96-108.
- Ladegaard, Hans J. (2012). "The discourse of powerlessness and repression: Identity construction in domestic helper narratives". *Journal of Sociolinguistics*, 16/4, 450-482.
- Lindseth, Anders, & Norberg, Astrid (2004). "A phenomenological hermeneutical method for researching lived experience". *Scandinavian Journal Of Caring Sciences*, 18, 145-153.
- Mahdavy, Hussein (1970), "The patterns and problems of economic development in rentier states: the case of Iran", in M. A. Cook, *Studies in the Economic History of the Middle East*, Routledge, 428-467

- Pauwels, Lieve J. R., & Svensson, Robert (2014). "Micro-Place Disorder, Subjective Powerlessness and Violent Youth Group Involvement: Testing an Integrative Control Theory". *International Journal of Criminology and Sociology*, 3, 200-221.
- Seeman, Melvin (1959). "On The Meaning of Alienation". *American Sociological Review*, 24(6), 783-791.
- TenHouten, Warren D. (2016). "The emotions of powerlessness". *Journal of Political Power*, 9(1), 83-121.
- <http://www.etedaal.ir/fa/news/238521>.
- <http://www.ispa.ir/Default/Details/fa/2166>.
- <https://www.bbc.com/persian/blog-viewpoints-52344529>.
- <https://www.dw.com/fa-af/a-53074460?maca=dar-rss-dar-all-1481-rdf>.
- <https://www.imf.org/external/index.htm>.
- <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1399/01/23/2241018/>.
- <https://www.yjc.ir/fa/news/7260652/>.

